



نماز از منظر شاعران پارسی گوی:

زینب رحمانیان

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور استان آذربایجان غربی

zeynab_4527@yahoo.com

چکیده:

نماز این راز با بی نیاز، سر تعظیم فرود آوردن در برابر بارگاه لایتنهای حضرت احدیت و اظهار عبودیت است. تدبیر و اندیشه در اسرار نماز، همانند غواصی در اقیانوس بیکرانی است که حاصل آن گوهرهای بی بدیل اخلاص و تواضع است. ستارگان پر فروغ آسمان ادب و فرهنگ نیز جهت تعالی خود و تبیین و تبلیغ دین اسلام همواره از نماز و چگونگی مقبولیت آن که همانا حضور قلب و خلوص نیت است دست به آفرینش اشعار زیبایی زدند که توجه و اهمیت آنان به این امر مهم را جلوه گر می سازد. در این مقوله با نماز وریشه آن با استناد به آیات قرآنی و احادیث معتبر و همچنین مقبولیت آن در بارگاه خداوند متعال را از دیدگاه چند شاعر نامی جویا می شویم.

کلیدواژه: نماز، حضور قلب، شعر، قرآن، حدیث مقدمه:

نماز و معانی آن:

«واژه نماز در لغت فارسی از لفظ پهلوی «نماک» (namac) و آن هم از ریشه ایران باستان واژه «نم» به معنای خم شدن و تعظیم کردن گرفته شده است.» (معین، ۱۳۷۶، ج ۲، ۲۱۶۷)

از معانی دیگر نماز که در فرهنگ و لغات فارسی به چشم می خورد می توان به: بندگی، اطاعت، سجود، پرستش، فرمان برداری و خدمتکاری اشاره نمود. (معین، ذیل واژه، ۲۲۷۳۱)

برخی، معانی واژه عربی نماز یعنی «صلاة» را از ریشه عبری دانسته و به معنای کنیسه یهودیان می شمارند. به نظر نولدکه دانشمند آلمانی که تحقیقاتی در مورد علوم قرآنی دارد «صلاة» از لفظ عبری «صلوها» مشتق شده است. چنان که لفظ صلوات در آیه قرآنی «لَهْدَمْتُ صَوَامِعُ وَيَبْعُ وَ صَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ» (سوره حج، آیه ۲۰) همچنین بدین معناست. (اصفهان، ذیل واژه، بی تا)

در کتاب قاموس قرآن نیز نویسنده به دنبال دیدگاه مرحوم آیت الله طباطبایی «صلاة» را به معنای توجه و انعطاف گرفته، و افعالی را که مسلمانان با آن کیفیت خاص انجام می دهند نیز یکی از مصادیق توجه و انعطاف به خداوند می داند. (قریشی، ۱۳۷۲، صص ۱۴۹-۱۴۸)

در قرآن کریم آمده است که: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (سوره احزاب، آیه ۴۳) او کسی است که بر شما درود و رحمت می فرستد و فرشتگان او نیز برای شما تقاضای رحمت می کنند. تا شما را از ظلمات به سوی نور (ایمان و علم و تقوی) رهنمون سازد. او همواره نسبت به مومنان



مهربان بوده است. همچنین «صلاتی» که به خداوند نسبت داده شده به معنای رحمت ویژه خداوند در حق مومنان است.

آنچه از معانی لغوی و باطنی نماز برمی آید نماز در عرصه تکاپوی لایزال و ناگزیری که بشر بدان مأومر بلکه مطبوع گردیده است بزرگترین فریضه و مؤثرترین ابزار است که بر روح و روان آدمی نقش می بندد و از آنجایی که یاریگر عقل و قلب آدمی در پرواز روح او به معراج انسانی است اهمیتی می یابد، لذا کسانی که دغدغه نمازاندیشی و نماز گزاری دارند باید قلب و فکر خود و دیگران را با معارف و اذکار آماده ساخته ، برای معراج مهیا شوند.

از آنجا که در دیدگاه دین «نماز» پس از ولایت از جایگاهی ویژه برخوردار است، لذا شاعران و ادیبان متدین نیز از این منظر بدان نگرسته و در شعر خود بدان ارج و اهمیتی ویژه داده اند و فراخور حال بدین فرضیه ارجمند پرداخته اند. پرداختن بدین مقوله گسترده از دیدگاه تمام شاعران و هنرمندان پارسی گو امری محال و بس گسترده است که در این مقوله نمی گنجد، لذا بر مقتضای حال و اهمیتی از چند شاعر و ادیب نامدار بعنوان «مشت نمونه خروار» یاد می شود که امید است مقبول و مثمر ثمر باشد.

حضور قلب:

البته این نکته شایان ذکر است که نماز همین بر زبان راندن کلمات و گزاردن حرکاتی معین نیست، آن همه فیض و برکت بر پدید آوردن امواج صوتی و اعمال بدنی بی آنکه روح ذکر و توجه در سراسر این کالبد دمیده باشد مترتب نمی گردد. روح نماز یاد خدا و خشوع و حضور در برابر اوست و این کلمات و اعمالی که با تعلیم الهی بر مکلف واجب گشته است بهترین قالب برای آن روح و نزدیکترین راه به آنس منزل مقصود است. «نماز بی ذکر و حضور ، کالبدی بی روح است که اگر چه نام نماز بر مجاز نیست لیکن اثر و خاصیت نماز بر آن مترتب نیست از این حقیقت در آثار دینی با عنوان قبولی نماز سخن رفته است و چنین آمده است که از یک نماز که تو می گزاری تنها هر آنچه با حضور و توجه آورده شده است قبول است و بس» (قرائتی، ۱۳۸۰، ۸)

لذا توجه و حضور قلب در نماز، ادب لازم الرعایه این عبادت والا است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «هنگام نماز از دنیا و هر آنچه در آن است مأیوس شو، تمام هدف و توجهت به خدا باشد و یاد روزی باش که در برابر دادگاه عدل الهی قرار می گیری.» (کاشانی، ج ۳۸۲، ۱)

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «لیست الصلوات قیامک و قعودک انما الصلوات اخلاصک و ان ترید بها الله و حده» (مجلسی، بی تا، ۳۲۵) نماز قیام و قعود و برخاستن و نشستن نیست همانا نماز اخلاص توست که از آن خدا اراده دیگری نکنی.

سجده آن نیست که برخاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

پیامبر اکرم صلوات الله علیه وسلم می فرماید: «اذقمت فی صلواتک فاقبل علی الله بوجهک» (مجلسی، ج ۲۲۰، ۸۴) هنگامی که به نماز می ایستی با تمام وجود متوجه پروردگارت باش.

آنچه از آیات و روایات برمی آید حضور قلب از ارکان اساسی و باطنی نماز است که باید نماز گزار واقعی در حفظ و پاسداشت آن کمال دقت و مداومت را بکار بندد. شعر پارسی نیز در آغوش دین محمدی بیش از یک هزار سال



است آرمیده و انس یافته است. چراکه از سویی شاعران ملزم به رعایت دین و شریعت در مضامین شعری خود بودند و از دیگر سو، عالمان دین نیز از شعر به عنوان مؤثرترین وسیله تبیین و تبلیغ اصول و اشاعه تعالیم دینی استفاده می کردند. از این روست که نماز این عنصر نمادین، دین و شریعت در قطعه قطعه آثار آنان پرتو افشانی می کند. یافتن این مضامین و یادکرد آن اهمیت و عظمت این آیین الهی را بیش از پیش برای جویندگان علم جلوه گر می سازد و لذا در این بحث و کنکاش به نماز و رکن باطنی آن (حضور قلب) از دیدگاه چند شاعر به نام پرداخته، تا بیشتر از این با عقاید دینی شاعران کهن آشنا شویم.

حافظ شیرازی:

خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، یکی از ستارگان پر فروغ آسمان علم و ادب پارسی است که در طول تاریخ پرتو افشانی می کند و از میان شاعران توانمند پارسی است که مطلوب نظر خاص و عام است. او که شاعری متدین و متشرف است از ابعاد گوناگون به نماز در کلام خود پرداخته است و نیز نمازی را شایسته بارگاه الهی می شمارد که با حضور قلبی همراه باشد و تمام توجه نمازگزار به روح نماز و حالات باطنی آن باشد و فقط از روی عادت الفاظ را ادا نکند.

هر دم به خون دیده چه حاصل وضو چو نیست بی طاق ابروی تو نماز مرا جواز

(خطیب رهبر، ۱۳۷۴، ۳۵۲)

در این جا با وجود اینکه نماز گزار با رنج و زحمت مقدمات نماز یعنی وضو را انجام می دهد باز نماز شایسته ی بارگاه باری تعالی نیست چراکه عاشق نماز گزار هنگام سخن با معشوق (خداوند بلند مرتبه) بایستی حضور قلب داشته باشد. و حضور از دیدگاه عارفانی همچون حافظ در مقابل غیبت بکار برده می شود و عبارت از آن است که فرد از خلق غیبت کند و در حضور خداوند باشد، یعنی از خلق غایب شده و در محضر حق حاضر شود. این شاعر عالیقدر عدم حضور قلبی را در نماز ازین برنده ایمان و دین می شمارد:

می ترسم از خرابی ایمان که می پرد محراب ابروی تو حضور نماز من

(همان، ۵۴۵)

از دید عارفان «محراب»، به هر مطلوب و مقصودی که دل مردم متوجه آن باشد گفته می شود. در این بیت شاعر در محراب به نماز ایستاده و این محراب در مکان مقدسی همچون مسجد قرار دارد، آنجایی که باید حضور دل داشت و از وسوسه شیاطین در امان بود ولیکن، در این محراب مقدس نیز قوس محراب با ابروی یار، تجلی یار می نماید و او را از توجه خالصانه به خداوند بار تعالی باز می دارد. و این گونه میتوان گفت که شاعر می ترسد که ایمانش بر باد رود چراکه حضور قلب در نماز ندارد.

چنانچه که بیشتر گفته شد از دیدگاه شرع و دین اسلام، نماز گزار باید در تمام افعال و کردارش حضور قلب داشته باشد تا بتواند نمازی مقبول و مطلوب خداوند داشته باشد. چرا که خداوند متعال آن بندگانی را که در حین انجام عبادت دارای خوف و خشیت هستند و آن مستلزم حضور قلب در حد اعلی است بسیار می ستاید. رسول اکرم (ص) در این باره می فرماید: «أَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَن لَمْ تَكُن تَرَاهُ فَانَّهُ يَرَاكَ» خدای را پرستش کن آن سان که گویی



او را می بینی ، اگر تو او را نبینی ، بی تردید او تو را می بیند. (دیلمی، ۱۲۸) امادوران آشفته زمان حافظ حکایت از بی اعتمادی او به زاهدان و صوفیان ریاکار دارد که با نماز ریایی خواستار مقبولیت در دید مردم هستند نه در نگاه پروردگار او به این حقیقت در این بیت چنین اشاره می کند:

زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز
تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد

(همان، ۲۱۴)

مستی مطرح شده در این بیت مستی از شراب نیست، بلکه حالت بیخودی که به عارف و سالک در نماز پدیدار می شود وصال به معشوق در این حال میسر می شود است و همچنین عنایت ذکر شده در این بیت نیز توجه خداوند باری تعالی ، به عارف و سالک کامل است. معنای این بیت را اینگونه میتوان بیان کرد که من با فروتنی و عجز خود به مستی متوسل می شوم و زاهد بر اثر انجام فرایضات دینی و حتی سخت گیری در اجرای فرائض دچار نوعی غرور و تکبر و خودپسندی شده است، حال باید دید که خداوند کدامیک از این دو عبادت را می پسندد. زاهد ریاکار یا بنده ای که از سر اخلاص سر تعظیم فرود آورده است؟ چنانچه از حضرت رسول صلی الله و آله و سلم منقول است: «دو نفر از امت من به نماز می ایستند، در صورتی که رکوع و سجودشان یکی است و حال آنکه میان نماز آنها مثل ما بین زمین و آسمان [فاصله] است.» (شیروانی، ۱۳۸۶، ۳۲)

در بیت دیگر این پیر فرزانه، نماز کسی را مقبول می شمارد که با خاطری دردمند و دلی سوخته ادا شود و بریای طهارت نیز از اشک چشم و خوناب جگر استفاده شود.

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد
به آب دیده و خون جگر طهارت کرد

(همان، ۱۷۹)

در شعر حافظ گاهی از حالتی سخن رفته است که احساس حضور در پیشگاه حق و شهود او، صبر، سکون، و آداب دانی را از عارف سلب می کند و شور و حال او حتی محراب را نیز به وجد می آورد:

در نماز خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

(همان، ۱۷۳)

بطوریکه نمایان شد حافظ بلند آوازه نیز در ابیات عرفانی خود نماز بی حضور واقعی را بی اساس و نمادین می شمارد. مولوی:

مولانا جلال الدین بلخی، این شاعر بلند آوازه و عارف نامی، نماز را روزن روزنه ای می داند که در عالم ماوراء سالک می تواند در طی برگزاری و اقامه نماز از عالم ناسوت فراتر رفته و وصال با خدا و با اصل بیگانگی را تجربه کند از این نظر به نماز همچنان که در اسلام به عنوان مهم ترین راه برای رسیدن به هدف وصال، وحدت در نظر گرفته می شود نگریسته است.

.....وی نماز را مانند سایر اعمال دینی دارای کالبد (صورت) و حال (معنا) می داند. کالبد نماز همان آداب و حرکات و سکنات و اذکار و جان نماز همان حضور قلب و خلوص نیت و صفای دل است. از این رو، مولوی نماز را استغراق بی هوش عارف می داند که از همه صورتهای فراتر رفته، در آنها نمی گنجد (مولوی، فیه مافیه، ۱۱) از همین منظر، وی میان



نماز عوام و خواص فرق می گذارد و می گوید: «نماز عوام قالبی باشد بی جان، چه جان نماز حضور دل است که گفته اند: «لا صلوه الا بحضور قلب» (همان، ۱۴۳)

مولوی البته نمازی را زمینه ساز دستیابی به وصال و وحدت می داند که مومنانه واز سر نیاز باشد. (مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۸۷-۲۸۵-۲۷۳۱)

حضور قلب از دیدگاه مولانا نیز تعبیری عارفانه دارد. قلب محل بروز تجارب است. لذا زمانی موجب کشف و تجربه عرفانی می شود که قلب آمادگی آن را داشته باشد، در نمازی که با حضور قلب ادا می شود می توان تجلی تجارب عرفانی را داشت.

در نماز این خوش اشارتها بین تا بدانی کین بخواهد شریعتین

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۱۷۴)

در نظر مولوی نماز ایستادن آدمی در روز رستاخیز در حضور حق است. (کاشفی، ۱۸) او همچنان نماز راسفیری روحانی و معنوی می شمارد که نماز گزار در طی آن روزنه ای به عالم غیب میزند.

تاروم من سوی خلوت در نماز پرسم این احوال از دانای راز

روزن جانم گشادست از صفا می رسد بی واسطه نامه خدا

نامه و باران و نور از روزنم می فتد در خانه ام از معدنم

دو زخ است آن خانه کو بی روزن است اصل دین ای بنده روزن کردن است

(همان، ۲۴۰۰-۲۴۰۳)

چنان که گفته شد نمازی که به شرط حضور قلب، گزارده شود از صفای دل روزنی در جان آدمی گشوده می شود که باران رحمت و نور معرفت خداوندی بی واسطه بر جان آدمی فرو می ریزد و بر روشنایی دل و بصیرت درون می افزاید. از اینجاست که پیامبر اکرم (ص) نور دیده و بصیرت خود را در نماز دانسته اند. «قره العینی فی الصلوه» (انصاری قرطبی، ۶۹۸، بی تا)

مولوی در مثنوی تعبیر بسیار زیبایی از حضور قلب دارد. او چنین بیان می دارد که انسان در انباشتن گندم عبادات و اعمال می کوشد، غافل از اینکه موش نفس و شیطان در این انبان رخنه کرده است و این اندوخته را به تاراج میبرد و این کوششها را بی نتیجه می سازد، لذا در مرتبه اول باید موش نفس را دفع باید کرد:

اول ای جان دفع شرّ موش کن و آنگهان در جمع گندم گوش کن

بشنو از اخبار آن صدر صدور لا صلوه ثمّ الا بالحضور

گر نه موش دزد در انبار ماست گندم اعمال چل ساله کجاست؟

ریزه ریزه صدق هر روزه چرا جمع می ناید در این انبار ما؟

بس ستاره آتش از آهن جهید و آن دل سوزیده پذیرفت و کشید

لیک در ظلمت یکی دزدی نهران می نهاد انگشت بر استارگان

می کشد استارگان را یک به یک تا که نفروزد چراغی از فلک



گرهزاران دام باشد در قدم

چو تو بامایی نباشد هیچ غم

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۷ به بعد)

مولانا در جایی دیگر نمازی را که صرفاً از روی عادت گزارده می شود بی حاصل می شمارد و می فرماید:

چون حدث کردی تو ناگه در نماز

گویدت سوی طهارت رو بی نیاز

ور نرفتی، خشک جنبان می شوی

خود نمازت رفت پیشین ای غوی

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۳۵۱۹-۳۵۲۰)

او همین نماز را که نشانه عدم آگاهی بنده از روح نماز است، نشانه نفاق و تظاهر می داند و ناشی از ایمانی عینک می شمارد.

آن منافق با موافق در نماز

از بی استیزه آید نی نیاز

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۸۵)

چون منافق از برون، صوم و صلوات

وز درون، خاک سیاه بی نبات

(مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۰۵۶)

از دیدگاه مولانا از شروط تحصیل حضور قلب، ترک رعونت و سرکشی نفس و قطع هر تعلقی است که مانع اظهار نیاز بنده به درگاه الهی می شود:

در سجودت کاش روگردانی

معنی «سبحان ربی» دانی

کان سجودم چون وجودم ناسزا

مر بدی را تو نکویی کن جزا

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۸۰۱-۱۸۰۲)

سنایی:

حکیم ابوالمجد بن آدم متخلص به سنایی از دیگر شاعران نامی و پرآوازه ایران اسلامی که عرفان و دین را با شعر و هنر آمیخته است سنایی است که کلامش از انسجام و ترتیب خاصی برخوردار است چرا که کتاب پر محتوای خود را به بابهایی تقسیم نموده است که جستجوی مطالب موضوعی را سهل ترمی نماید. اولین نکته اساسی، توجه به باطن و معنی عبادات است. حقیقت روزه و امساکها و پرهیزهای زاهدانه نه تنها دست کشیدن از خورشها و تحمل گرسنگی نیست بلکه از نفس و خواهشهای نفسانی دست شستن و از قید تعلقات و تعینات دست شستن است، همچنانکه حقیقت نماز نیز در احساس پشیمانی از تقصیرات و ناشایستهاست:

ای ز خود گشته سیر، جوع آن است

وی دو تا از ندم، رکوع آن است

(حدیقه، ۹۸)

او با تلمیح به آیه قرانی «وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثوراً» نمازی را که از روی عادت باشد گرد و خاک پراکنده و بی حاصل و بی نتیجه می شمارد:

کان نمازی که عادتی باشد

خاک باشد که باد برپاشد

اندر این ره نماز روحانی

آن به آید که خشک جنبانی



(حدیقه، ۱۴۰-۱۴۱)

عارفان نامی در تمامی عبادات وسیر وسلوکه‌های عارفانه، حضور قلب وتوجه کامل به معبود ودل بریدن از غیر اورا اهمّ هر چیزی می دانند. سنایی نیز با توجه به این سخن پیامبرمکرم اسلام که می فرماید: «عبدالله کأنک تراه فان كنت لا تراه فانه يراك» به داستان تیرخوردن وزخمی شدن حضرت علی علیه السلام در میدان جنگ اشاره می کند که در هنگام نماز این تیر را از پای مبارکشان درآوردند چراکه نمازی که در عالم مستی وسر مستی گزارده شود هیچ احساس دنیوی را درک نمی نماید:

چون شد اندر نماز حجامش	ببرید آن لطیف اندامش
جمله پیکان از او برون آورد	واو شده بی خبر زناله ودرد
چون برون آمد از نماز علی	آن مر او را خدای خوانده ولی
گفت: کمتر شد آن الم چون است ؟	ور چه جای نماز پر خون است؟

.....

اینچنین کن نماز وشرح بدان	ورنه برخیز وخیره ریش ملان
چون تو باصدف در نماز آیی	باهمه کام خویش باز آیی
یک سلامت، دو صد سلام ارزد	سجده صدق، صدقیام ارزد

(حدیقه، ۱۴۰-۱۴۱)

وی با لحنی خرده گیرانه وانتقادآمیز بر عبادت کسانی انگشت ملامت می گذارد که با رعونت نفس ورفتاری زشت وناپسند وگستاخانه به نماز می ایستند چنانکه گویی به سبب عبادت ناقص خود بر حق تعالی منت می نهند، اینان فرعون صفتانی هستند که زمانه مجال بروز وظهور نخوت باطنی آنان را ایجاد نمی کند، بهر حال همان رعونت نفس کافی است که مانع تقرب آنان به درگاه خداوند شود.

بارعونت شوی به نزد خدا	جامه کبریا کشان و درپای
همچو خواجه که در خرام شود	به بر بنده وغلام شود
نر تو رازین نماز نرسردل	نیست جان کنندی مگر حاصل
زان که دراصل نیاید مغز	برسرکاسه استخوان بی مغز

(حدیقه، ۱۴۴)

به نظر سنایی این گونه عادت طاعت، نشانه غفلت بنده از روح وحقیقت نماز است وقرین مجاز. اوآه نیاز راهم وسیله تهذیب نفس وشرط باریابی به آن سوی پرده راز وتقرب به حق می شمارد.

به رعونت سوی نماز میای	شرم دان وبترس زخدای
سگ به دم، جای خود بروید وباز	تونرویی به آن به جای نماز
بانیازت به لطف برگیرند	بی نیازت نماز نپذیرند
باز اگر هست با نماز، نیاز	برگرد دست لطف، پرده راز



(حدیقه، ۱۳۸)

رودکی:

رودکی پدر شعر فارسی است شعر او در قصیده، و در مدح پادشاهان و بزرگان و وصف می و گل و بلبل خلاصه می شود. او دو قرن قبل از سنایی، بدون توجه به جنبه عرفانی، لزوم حضور قلب و اخلاص در عبادت را به زبانی ساده و نزدیک به فهم چنین بیان کرده است.

روی به محراب نهادن چه سود؟
دل به بخارا و بتان طراز
از توپذیرد نپذیرد نماز
ایزد ما و سوسه عاشقی

(دبیرسیاقی، ۱۳۷۰، ۶)

خاقانی:

افضل الدین بدیل خاقانی، دارای دیوانی است که همچون باغ پر گل در هر گوشه ای از آن نهالی پر ثمر، گلی خوش رنگ و گیاهی عطر آگین رویده باشد. این شاعر بلند آوازه ما در غالب موضوعات رایج روزگار خود طبع آزمایی کرده است. مهارت و استادی خود را به ثبوت رسانیده است. در دیوان او نماز نیز جلوه گری خاصی می نماید که باز همچون شاعران پیشین این نماز آنگاه مقبول درگاه است که با حضور قلب همراه باشد. کسی را که در عبادت تمامی اعضای بدنش مهیا و آماده توجه به معبود نباشد

نماز را نمازی کن به هفت آب نیاز ارنه
نمازی نیست گرچه هفت دریا اندرون دارد
نمازی کز سه علم آرد افلاطون پیرزن بینی
چندانش
نمازی کاین چنین نبود جنب خواند اخوانش
کسی اندر پرستش هست هفت اندام کسلانش
که یک دم چار رکعت کرد حاصل شد دو

(معدن)

کن، ۱۳۷۲، ۱۱۵)

در این ابیات شاعر توصیه می کند که نماز را با وضو در هفت آب نیاز پاک و مطهر کن و گرنه نمازی که با نیاز کامل ادا نشود مومنان آن را نماز در حال جنابت و ناپاکی می دانند. او همچنین کسی را که در عبادت تمامی اعضای بدنش مهیا و آماده توجه به معبود نباشد و تک تک اعضایش با حضور کامل در نماز حاضر نباشد، اگر هفت دریا را هم در درون داشته باشد پاک و مطهر و شایسته نماز گزار نمی شمارد. چه بسا نمازی که افلاطون با علم و آگاهی به جا می آورد به اندازه نماز یک پیرزن که با حضور قلب و خلوص کامل بجا می آورد اجر و منزلت ندارد.

نتیجه سخن:

از آنچه گفته شد میتوان چنین استنباط کرد که شاعران پارسی گوی ما در هر برهه از زمان، هموار در مضامین شعری خود و امدار دین و شریعت بوده اند و این دینداری را وسیله تبلیغ و اشاعه اصول و ارکان اسلامی قرار داده اند. آنان با آگاهی کامل از قرآن و حدیث، به نماز این ستون دین در اشعار خود اشاره کرده و به حضور قلب به عنوان



روح نماز توجه نمودند و با ذکر آن در ابیات خود توجه و تمرکز عموم را در این مسأله خواستار شدند. که در مجموع می توان به نکات زیر توجه کرد:

- ۱- نمازی که در عبادت تمامی اعضای بدنش مهیا و آماده توجه به معبود نباشد مورد قبول ایزد تعالی واقع نمی شود.
- ۲- نمازی که از روی عادت باشد گرد و خاک پراکنده و بی حاصل شمرده می شود.
- ۳- نمازی که در حالت مستی عرفانی، همچون مولا متقیان گزارده شده که هیچ احساس دنیوی را درک نکند بیشتر مورد پسند خالق یکتاست.
- ۴- ترک رعونت و سرکشی نفس و قطع تعلق از امور دنیوی، از شروط تحصیل حضور قلب است.
- ۵- حقیقت نماز در احساس پشیمانی از تقصیرات و ناشایسته‌ها خلاصه می شود.

عارفانی چون حافظ، مولوی، سنایی، خاقانی و حتی رودکی در آثار خود از نماز بعنوان عارفانه ترین راز و نیاز با خالق همرا با خلوص و حضور قلب یاد کرده اند تا باشد که خوانندگان و مخاطبان نظر و عنایت خاصی بدین موضوع بنمایند انشاء الله تعالی.

کتابنامه:

- (۱) اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قران، دارالقلم، بی تا
- (۲) انصاری قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، متوفای ۶۷۱، چاپ بیروت
- (۳) بلخیرومی، مولانا جلال‌الدین محمد بن محمد بن الحسن، مثنوی معنوی به تصحیح ریتولد از نیکلسون، به اهتمام دکتر نصر الله پور جوادی، موسسه هانتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳
- (۴) حافظ، خواجهمسالدین محمد، دیوان، کتابفر و شیزوار، تهران ۱۳۶۷
- (۵) خطیب رهبر، خلیل، حافظ شیرازی، انتشارات صفی علی شاه، چاپ ۱۳۷۴، ۱۶
- (۶) دبیر سیاقی، محمد، پیشاهنگان شعر فارسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران ۱۳۷۰
- (۷) دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قرن هشتم، چاپ ۱۴۰۹
- (۸) سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و شرحها لطریقه، به تصحیح استاد مدرس رضوی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ۱۳۶۸
- (۹) شیروانی، علی، آداب طنبی و اسرار معنی نماز، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶
- (۱۰) فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مشنوی، موسسه انتشارات امیر کبیر تهران، ۱۳۶۲
- (۱۱) قرآنی، محسن، همراه بانماز، ستاد اقامه نماز ۱۳۸۰
- (۱۲) قریشی، سید علی اکبر، قاموس قران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۳
- (۱۳) کاشانی، ملا محسن، محجة البیضاء، انتشارات اسلامی، بی تا
- (۱۴) مجلسی، محمد، بحار الانوار، موسسه الوفا، بیروت
- (۱۵) معدن کن، معصومه، بزم دیرینه عروس، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲
- (۱۶) معین محمد، برهان قاطع، ابن خلف تبریزی، انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۱